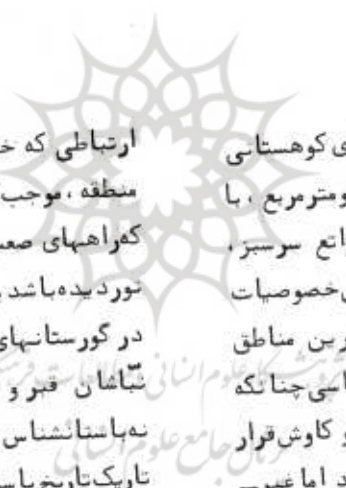


شبهه‌ئی

از نتایج بررسی هاوکاوشها در اشکور گیلان



اشکور Eskavar این منطقه زیبای کوهستانی گیلان با وسعتی بالغ بر چهار هزار کیلومتر مربع، با طبیعت سخت و وحشی و دیر آشنا، با مراتع سرسبز، رودخانه‌های پرآب، دره‌های عمیق و فراوان خصوصیات مسحور کننده^۱ دیگر، در شمار سرشارترین مناطق باستانی ایران است که از دیدگاه باستان‌شناسی چنانکه درخور آن بوده مورد شناسایی و بررسی و کاوش قرار نکرده و در گذشته جز چند تلاشی سودمند اما غیر-کافی در حول و حوش آن، باستان‌شناسان در شناساندن تمدن های باستانی و موارث فرهنگی اشکور قدیمی بر نداشته‌اند.

مهمترین عامل نومید کننده که پای رهوار باستان‌شناسان و محققین را در امر بررسی "اشکور" از راهروی بازمی دارد، کوهستانی و صعب العبور بودن منطقه است. همین امر، یعنی نبودن جاده و راههای

ارتباطی که خود معضل بزرگی است در امر بررسی منطقه، موجب گردیده تا کمتر ردیابی از باستان‌شناسی کوره‌های صعب العبور و گذرگاههای لغزنده^۲ آنرا در نوردیده باشد بتوان سراغ گرفت و اگر اثر زخم کلنگها را در گورستانهای باستانی آن به وضوح می بینیم از آن نشان قبر و سوداگران و دلایان عتیقه بوده است نه باستان‌شناس جستجوگری که برای روشنگری زوایای تاریخ تاریخ باستانی کلنگ بر زمین می زند گورستانهای باستانی اشکور همان سرنوشت اسف انگیز گورستانهای باستانی لرسنان را دارند و عموماً " دست خورده و حفاری شده‌اند و گاه این حفاریهای غیر مجاز چنان لطمه‌یی به آنان وارد ساخته که برخی از آنها در خور کمترین کار علمی نیستند. گورستانهایی که در شیب-های تند دامنه‌ها قرار گرفته‌اند و به دلیل آبروفتنی-های ممتد نسبتاً^۳ سطحی می‌باشند بیشتر از دیگر

اشکور Eskavar این منطقه زیبای کوهستانی گیلان با وسعتی بالغ بر چهار هزار کیلومتر مربع، با طبیعت سخت و وحشی و دیر آشنا، با مراتع سرسبز، رودخانه‌های پرآب، دره‌های عمیق و فراوان خصوصیات مسحور کننده^۱ دیگر، در شمار سرشارترین مناطق باستانی ایران است که از دیدگاه باستان‌شناسی چنانکه درخور آن بوده مورد شناسایی و بررسی و کاوش قرار نکرده و در گذشته جز چند تلاشی سودمند اما غیر-کافی در حول و حوش آن، باستان‌شناسان در شناساندن تمدن های باستانی و موارث فرهنگی اشکور قدیمی بر نداشته‌اند.

مهمترین عامل نومید کننده که پای رهوار باستان‌شناسان و محققین را در امر بررسی "اشکور" از راهروی بازمی دارد، کوهستانی و صعب العبور بودن منطقه است. همین امر، یعنی نبودن جاده و راههای

۱
۲
۳
۴
۵

گورستانها دستخوش تجاوز و دستبرد واقع شده اند
مانند گورستانهای (دماجان کش^۲) و (شاهجان^۳)
و (کل کاموس^۴) .

۵

گورستانهایی مانند (شوک Shavak) و (بنه زمین
Boneh zamin)^۶ که در شب تند دامنه ها
بلکه در سطوح کوهپایه ها قرار دارند و بارانها و
سیلابها خاک شبها و چاکها^۷ را بر آنها اسار
کرده و در نتیجه فشر بالای قبور قطورتر گردیده ،
بالسسه سال متر و دست نخورده تر باقی مانده است و
این قبیل گورستانها را باید هر چه زودتر مورد شناسایی
قرار داد و به حفاظت شان همت گماشت تا در فرصت
مناسب مورد کاوش علمی قرار گیرند .

مرکز باستانشناسی ایران که احجام برنامه های
بررسیهای علمی - علی الخصوص مناطق دست نخورده
و ناشناخته بی چون اشکور را در صدر برنامه های خود
قرار داده است با اعزام هیئتی به سرپرستی صاحب
این قلم جهت بررسی محوطه ها و گورستانهای باستانی
این منطقه قدم نهی در امر حفظ و حراست آثار
باستانی اشکور برداشته است . اشکور به طوری که اشاره
رفت منطقه بی است کوهستانی که قسمت وسیعی از
بخش کوهستانی گیلان را شامل می گردد و یکی از
بخشهای مهم شهرستان رودر است که کوههای جنگلی
(رشته هایی از سلسله حمال السرز مرطوب) مرز شمالی
آنرا مشخص می دارد و حد فاصل این منطقه کوهستانی

است یا جلگه و دشت گیلان . در جنوب این ناحیه
همسایه دیوار به دیوار رودبار قزوین است و بخشهای
جنوبی آن همان حال و هوای خشک رودبار قزوین و
حوزه رودخانه شاهرود را دارد . همسایه شرقی آنرا
بخشهایی از شهرستان شهسوار تشکیل می دهد و در
مغرب و شمال غرب تا محال سیاهکل و دیلمان و کلیشم
و حیرنده خط پایان آن محسوب می گردد . این بخش
وسیع کوهستانی شامل چهارصد و اندی آبادی است
که به طور پراکنده در ارتفاعات و دره ها و دامنه های
کوههای سر به فلک کشیده بخشهایی از رشته حمال
البرز خود را در لایه های هوای مگر گرفته بیلابتی از دیده -
های تیریس پنهان ساخته اند و آسوده و فارغ از قیل
و قال و ازدحام جوامع شهری در سکوت ممتد کوهساران
به زندگی پشت کوهی خود ادامه می دهند . سکوتی
عظیم که گهگاه فقط عو عوی سگی و بانگ خروسی و یا
سبب گالشی که گوسفندان و احشام خود را به راه
می خواند حرث شکستن آنرا به خود می دهد . برخی
از این آبادیها آنچنان در عمق و ژرفای دره ها خود
را رها کرده اند که وقتی از گذرگاههای مرتفع راه
می سیری و به آنها از دور دستها می نگری تنها وجه
تمایزشان با توده سنگهای صخره می . دودی است
که هر چند مدت از روزن خانه بی به هوا بر می حیزد
و یا گاهی که برای دخیره دامهایشان در زمستانهای
سرد و سخت بر باستان اسار شده است . مرکز این

بخش کوهستانی روستایی است به نام شوپل که در اشکور سفلی و نه چندان دور با مرزهای جنوبی آن قرار گرفته است و زمانی این آبادی، فتوآل نشین منطقه و مقر خوانین و مالکین آن بوده است. اشکور خود به سه ناحیه تقسیم می‌گردد: اشکور علیا، اشکور سفلی، بالا اشکور.

اشکور امروزی بخش مهم و اعظم همان دیلمان و دیلمستان قدیم است؛ دیلمانی که پادها و نامهار او در تواریخ باقی است و زمانی مأمن گردان و مقر دلبران ایران زمین به شمار می‌رفته و نام آن لرزهر اندام دشمنان می‌انداخته و ضرب المثل خاص و عام بوده است دیلمانی که چون دیوار استوار نسخیر ناپذیر، مهاجمه بیگانگان، علی‌الخصوص اعراب را مجبور به ایستایی کرده است و چنانکه مورخین اسلامی نوشته‌اند تا دو یا سه قرن اول اسلامی عرب به دلیل صعب‌العبور بودن و شجاعت و گردن فرازی مردمان این سرزمین موفق به فتح و دستیابی دیلمان یا دیلمستان نگردید. در مورد تیورستان (طبرستان) نیز چنین بود، و بعد هم که مردم آن بعد از چند قرن مقاومت به آیین اسلام گرویدند باز به سنت و آیین ملی و اجدادی خود دلچسپی داشتند و دین غالب را با روش سنتی خود آمیختند و اینست تفسیر اصطلاح عرب‌سامانی که با سانسامان به دوره‌ای از تاریخ این منطقه اطلاق می‌گردد. این منطقه محل تلاقی و تلفیق

و آئینی سنتهای آئینی ناپذیر سامانی و عرب گردید و امرای آن اگر سکه‌ای به نام خود ضرب می‌کردند می‌کوشیدند نایک روی آن یادآور سکه‌های سامانی باشد و روی دیگر اقتباسی از سکه‌های عربی و بهترین نمونه این تلفیق را در دو اثر ساختمانی: برجهای (رسکت) و (لاجیم) به وضوح می‌بینیم. و این دوره ممتاز و فاخری است در تاریخ دیلمان و طبرستان و گیلان.

می‌نویسد خلفای اسلامی وقت، و سواسی زیاد در انتخاب والیان منطقه حمال (عراق عجم) به خرج می‌دادند زیرا که حوره حکمرانی آنها دیلمستان را نیز دربر می‌گرفت و مهمترین وظیفه آنان جلوگیری از ناخوش و ناز جنگاوران دیلم به حوره دشت بوده است. نیز مورخان به صراحت نوشته‌اند که اعراب مجبور شدند قزوین را به دلیل هم مرزی با دیلمستان به یک دژ نظامی تبدیل سازند و در آن لشکرگاه یا (نغر) اردویی آماده سازند و سپاهی از غازیان و مرابطان که هم سردی با دیلمان می‌داشتند در برابر آن نشانند. شگفت است با همه قدرت و عظمت اسلام در این قزوین که از کوههای پیرنه اسپانیا تا ترکستان چین را فراگیر بوده و تا کرانه رود لوآر فرانسه نفوذ یافته بود در مورد این منطقه مجبور به توقف شد. "سلادری" می‌نویسد: قزوین پیش از اسلام دژی بود و پیوسته لشکری از ایرانیان در آنجا می‌نشت که با دیلمان

هنگام جنگ جنگد و هنگام صلح سدی در برابر چپاول باشند.^۹

معهودی می گوید: در جالوس دزاسنوارو بزرگی بود که امرای ایران سیاد نهاد و پیوسته لشکری در برابر دیلمان می نشاندند. این دژ برپا بود تا داعی ناصر کبیر ویران ساخت^{۱۰} یا قوت از دیپهی نام می برد در نه فرسنگی شهر (زور) دیلمستان می نویسد که در زمان ساسانیان دیلمان هرگاه که برای تاخت و تاز سیرون می آمدند در این دیه بنگاه ساخته و برای تاراج اطراف پراکنده می شدند و چون از کار خود می برداختند در اینجا گرد آمده و سپس به کوهستان برمی گشتند.^{۱۱}

فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه "وین و رامین" در بیان اینکه (رامین) کنج موبد را برداشته و دیلمان را مأمین و پناهگاهی دانسته و بدینجایم می گردید دیلمان را چنین توصیف نموده است:

ز قزوین در زمین دیلمان شد
درفش نام او بر آسمان شد
زمین دیلمان جایی است محکم
بر او در لشکری از کیل و دیلم
به ناری شب از ایشان ناوک انداز
زنند از دور مردم را به آواز
گروهی ناوک و زوین سپارند
به زخمش حوش و خفتان گذارند

چو دیواند گاه کوشش ایشان
جهان از دست ایشان باد ویران
سیر دارند پهناور که جنگ
چو دیواری نگارنده به صدرنگ
ز بهر آنکه مرد نام و ننگ اند
ز مردی سال و مه با هم جنگ اند
از آدم تا به اکنون شاه بی مر
کجا بودند شاه هفت کشور
به آن کشور به پیروزی گشاژند
به باز خود بدان کشور نهادند
هنوز آن مرز دوشیزه بمانده است
برویک شاه کام دل نرانده است^{۱۲}

گفتیم اشکور همان دیلمان قدیم است^{۱۳} و کیلان در قدیم به دو بخش مهم کیلان و دیلمستان منقسم می گشته است.

احمد کسروی در بیان نام کیلان و دیلمان می نویسد: "ولایت جنگلی و کوهستانی که در نقطه" امروزی ایران کیلان نام دارد در زمان ساسانیان دیلمان و دیلمستان معروف بوده؛ چه این ولایت از روزی که در تاریخها شناخته شد شیمگاه دوشیزه مردم بود که نبره ای گیل و دیگری را دیلم می نامیدند. . . . البته ریشه و نژاد این دوشیزه گویا یکی بوده است. در دوران اول اسلامی این ولایت به علت اهمیت بخش دیلم (دیلمان) یا (دیلمستان) نامیده می شد.

از ایزد در متون ساسانی و کتب اسلامی کمتر به نام (گیل) و (گیلان) برمی خوریم و بیشتر نام (دیلم) و (دیلمان) در میان است. چنانکه اکنون برعکس آن دوره نامی از دیلم و دیلمان نیست و همه آنها را گیلان می نامند. تیره؛ دیلم نهمین هجری وجود داشته و از تیره؛ گیل حدامی زیسته است. در قرن مذکور گیایان زیدی با سلاطین سادات آل کیا ابوهی از دیلمان را کشتار کرده (به استناد تاریخ گیلان سید ظهیرالدین) و گویا آنچه باقی مانده اند با تیره؛ گیل درآمیختند و نام دیلم از میان رفت ولی بی گفتگو گیایان امروزی فرزندان و بار ماندگان هر دو تیره اند. بنا بر آنچه رفت گیلان در قدیم از دو بخش مهم تشکیل می یافته: قسمت جلگه و دشت و جنگلها و بخشهای برطوب، گیلان نام داشته و کوهستانها و ارتفاعات و مناطق خشک، دیلمان را شامل می شده است که همواره خود مختار می زیسته و کمتر از حکومت مرکزی فرمانبرداری داشته است نیزه داران و جنگاوران دیلمی همیشه در تاریخ این سرزمین نامی برآوازه داشته اند. گرچه دیلمان، گیلان و نیورستان، این سنگرهای استوار دلیران و گردان بالاخره تسلیم مهاجمین عرب گردیدند و (موتا) سردار دیلمی از (نعیم بن مقرن) سردار عرب در دشت بین قزوین و همدان شکست خورد ولی این خطه های مقاوم همیشه پناهگاه امنی برای رشد نهضت های ملی و میهنی بوده است.

به یادآوریم نهضت علویان را که چگونه اسلام را با جهان سنی ظریف ایرانی درآمیخت و از اسلام قشری اهل سنت، جهان سنی شیعی را که یک مشرب کاملاً ایرانی و عرفانی است مجزا ساخت و علیه مظالمی که خلفا بر اولاد علی روا می داشتند بشورید. یا نهضت های که محربه شکل سلسله های خالص ایرانی گردید مانند نهضت آل بویه، آل زیار یا نهضت های محلی دیگر مانند نهضت گیایان زیدی. می بینیم که در این خطه های سرسبز و امن بود که آزادگانی علیه مظالم و مستکرم های قدرتمندان بشوریدند. مردی مانند یحیی بن عبدالله علوی که نهضت ضد عربی خود را بی زبری کرد با نام آوری مانند حسن صباح که الموت را به دلیل محاورت آن با دیلمان مقر مبارزات خود انتخاب کرد.^{۱۵}

به استناد بررسی هایی که تاکنون در این منطقه انجام گرفته می توان مدعی شد که تمدن های باستانی انگور واحد همان خصوصیات تمدن های دیگر نقاط گیلان هستند. یعنی انگور در اواخر هزاره؛ دوم و اوایل هزاره؛ اول قبل از میلاد مسیح (دوره های طلایی گیلان) یکی از مراکز مهم استقرار تمدن بوده و به عاریتی یک شاهراه ارتباطی محسوب می شد. که تمدن های حوزه؛ کلاردشت را به تمدن های ساکن در رحمت آباد و سفیدرود و بالاخره به تمدن های طارم و طالش و خلخال می پیوسته است.

"لسبو"، کاوشها و سفالینه‌های اسلامی آن

دهکدهٔ لسبو ۱۶ که جنوبی‌ترین آبادی اشکور سفلی است، در ۳۳ کیلومتری جنوب رود سر و سرراه عمومی مالروی اشکور به فروین قرار گرفته است و تا مرکز اشکور یعنی سوپل دوساعت راه مالرو دارد. این قریه در دره‌بی بالسیه وسیع که ارتفاعات و کورده‌های بلند آنرا احاطه کرده واقع شده و کورده «مرتفع (گون کول Gavankool) آنرا از شمالی‌ترین قریه، رودبار فروین به نام (تلاتور Talatoor) جدا می‌سازد.

این دهکده، زیبا و بن بست که برای رسیدن بدان ساعت‌های متعدد با مال و قاطر از معبرهای صعب العبور و خطرناک باید طی طریق کرد در دامنهٔ شبرکوه واقع شده و کوه (جورابتو Goorabtoo) در مشرق زریه کوه در مغرب و (کل مازی Kalmazi) با کورده «گون کول» در جنوب و کورده «لسبو» در شمال آنرا از هر طرف احاطه کرده‌اند.

یک بقعهٔ بالسیه قدیمی در مرکز دهکده قرار دارد و به تنها اهالی خود لسبو بلکه حتی مردمان قرا، همجوار اعتقاد نام و خاصی بدان دارند. شایع است که در این بقعه دو تن از اولادان امام هشتم شعبان به نامهای قاسم و ابراهیم که به‌طور گذری و عبوری در این محل به قتل رسیدند مدفونند. این بقعه خود در محاورت یک قبرستان کهنهٔ اسلامی است که

از هزارهٔ دوم قبل از میلاد اشکور هیچ سد چشمگیری در دست نداریم، چنانکه در دیگر نقاط باستانی گیلان از این دوره اثری به چشم نمی‌خورد. تحلیل این قصه که گیلان در هزارهٔ دوم و قبل از آن چه وضعی داشته با مدارک موجود مشکل و غیرممکن است و تاکنون در هیچ‌کدام از کاوشهای علمی که در حورهٔ گیلان انجام گرفته سندی که روشنگر قبل از هزارهٔ اول باشد به دست نیامده است. نمی‌دانیم آیا در هزارهٔ دوم و قبل از آن این منطقه شرایط لازم برای سکونت اقوام را داشته است یا خیر و اگر چنانچه در آن هزاره‌ها این منطقه قابل سکونت بوده پس چرا هیچ‌گونه آثاری که قابل مقایسه با آثار قبل از هزارهٔ اول دیگر نقاط ایران باشد در گیلان به دست نیامده است، و مناسفانه تاکنون چه ضمن کاوشهای علمی که در این منطقه توسط باستان‌شناسان کارآموده‌ای چون دکتر عزت‌الله گنجیا و مهندس علی حاکمی و دیگران انجام عمل پوشیده و چه در کسب و کاوهای غیرمجاز فراوانی که صورت گرفته و یا به صورت یافته‌های نصادیقی جامع علوم انسانی در هیچ ردیابی از شرق قبل از اواخر هزارهٔ دوم و آدوار پیش از آن در گیلان بر جای نیامده است. البته می‌توان به نتایج کاوشها و بررسیهای آینده و پاسخگویی‌ها و روشنگری‌های آینده امید بست.





پرتال جامع علوم انسانی

لسبو

در صحن محاور بقعه و گورستان کهنه، اسلامی می توان
 نظرداد که گورستان اسلامی - که برخی از سنگ قبرهای
 آن تا قرن هفتم اسلامی قدمت دارند - خود بر اساس
 گورستان قدیمتر بنیاد گرفته اند. در شب ملائمتی
 که سطح دهکده، فعلی را که بقعه بردماغه، آن فرار

احتمالا " قبرستان اسلامی بر روی یک قبرستان پیش
 از اسلام و باستانی به وجود آمده است. با توجه به
 اینکه کاوش در یک چنین محلی که بین اهالی قدس
 و حرمت خاصی دارد تا میسر می باشد؛ ولی با تکیه
 به شواهد و قرائن به دست آمده از بررسی های سطحی

گرمه برود خانه می پیوندد. بریدگیهای طبیعی علائم
 فیور حفره‌ای پیش از اسلام را مشخص می‌دارد. در
 بخش حیوسی قریه لسبو آنجا یک کوه قلعه دامنه خود
 را تا دره گسترده است سطح بالنسه وسیعی وجود
 دارد که از سمت قریه به صورت یک تپه طبیعی
 خودنمایی می‌کند. در محوطه وسیع و مسطح بالای این
 تپه که تپه (کشک دشت Koshk Dasht) نام
 دارد. در کنار سه چشمه آب گوار با بقایای ساختمانی کهنه
 و ویران شده در متن سبز علفزار و مرتع خودنمایی
 می‌کند.

احتمالا "در قریه باقی‌مانده" پیش از آنکه لسبو در ۵۰۰
 متری شمال به وجود آید آبادی بر روی کشک دشت
 واقع بوده و این تپه مرکزیت داشته است و احتمالا "نه
 اگر شهری بزرگ بلکه قریه‌ای آباد در فزون ششم و هفتم
 اسلامی در محل کشک دشت فعلی بر پا بوده است. بر
 روی این تپه بود که هیئت، سال گذشته کاوشهای
 موفقیت آمیزی انجام داد و موفق به کشف بقایای
 ساختمانی و معماری جدیدی گردید که حکایت از سکونت
 و استقرار در دوره‌های اسلامی بر روی این تپه دارد.
 مهمترین کشف هیئت دست‌هایی به انواع متنوع سفالینه-
 هایی بود که هم از نظر نازکی طرح و هم از لحاظ
 تنوع فرم و تلوون رنگها می‌توان آنها را از بهترین و
 ممتازترین انواع سفالینه‌های اسلامی فزون ششم تا
 دهم هجری به شمار آورد و ناگون در هیچ‌یک از مواکر

تقدسی اسلامی سفالینه‌هایی با این حد متنوع و متعدد
 به دست نیامده است و نا کاوشهای آینده محل پخت
 و ساخت واقعی آنها را بر ما معلوم ندارد. ناگزیر از
 آنها به عنوان سفالینه‌های لسبو یاد خواهیم کرد.
 گرچه ضمن کاوش در بقایای ساختمانی کشک دشت
 تعدادی از این سفالها در کف اطرافها و لایلای دیوارها
 و راهروها به صورت پراکنده به دست آمد. لیکن
 قسمت اعظم آنها در گودالی به مساحت ۶۰ متر مربع
 و به عمق ۳ متر در یک زمین مزروعی در شیب شمالی
 تپه متروک به قریه لسبو به صورت خاکریز مدفون بود
 که به مرور و در نتیجه عملیات زراعی و شخم زنی
 روستاییان بعدادی نیز در تمام سطح تپه نا مجاورت
 قریه پراکنده گردیده بود. ضمن گمانه زنی در این محل
 هزاران قطعه از انواع متنوع سفالهای اسلامی که به
 شکله و دست‌سازهای مختلف تعلق داشتند به دست
 آمد که متأسفانه به صورت خرد شده و شکسته ابار
 گردیده بودند. گویی دستی یا دست‌هایی آنها را
 شکسته و در اینجا مدفون کرده است. با اینکه تمام اجزاء
 و قطعات به دقت جمع آوری گردید لیکن متأسفانه
 جزیک یا دو طرف نسبتاً کامل از آنهمه اجزاء فراهم
 نیامد و کوششهای آقای عبدالله خاوری وصال مرکز
 باستانشناسی ایران که ضمن همکاری با هیئت با دقت
 و حوصله به گردآوری و وصالی اجزاء سرگرم بود - توأم
 با کامیابی نگردید.

شنگ و زندگی صفحہ ۸۳

که :

" همانطور که آقای (آرتور لین A. Lane) اشاره کرده در تفرقه کاری‌هایی که از قرون اولیه اسلامی در جنوب روسیه به دست آمده‌اند شواهدی دیده می‌شود که نظیر آنها را بر روی سفالینه‌های آمل به وضوح مشاهده می‌توان کرد . "

سفالینه‌های آمل بیشتر سفالینه‌های نوع حکاکی شده و منبت هستند که گاه نقوش کاملاً " تزئینی و گاه القاء یکی از موجودات طبیعی را می‌نماید . نقوش طوماری گاه با نقطه چسبهای منساب و گاه دایره‌های در هم و یا اجزاهای بریده ترکیب یافته و تلفیق بسیار خالصی از تنوع فرمهای اسکرافیانو را ارائه می‌دهند . در سفالینه‌های لسبو که به مکتب آمل تعلق دارند نقش شاهین و عقاب و کبوتر در قسمت مرکزی داخل ظرف مفهوم خاصی را القاء می‌کنند . سه نمونه از این دست که دو نمونه آن حاوی نقش عقاب و یک نمونه نمایانگر نقش کبوتر است ، در لسبو به دست آمده که شاکار هنر سفالگری به شمار نواند رفت . گذشته از این سفالینه‌های لسبو از نوع آمل حتی متنوع‌تر از قدیمترین انواع به دست آمده از آمل می‌باشند .

سفالینه‌های لسبو از نوع آمل به دو دسته مشخص تقسیم می‌گردند :

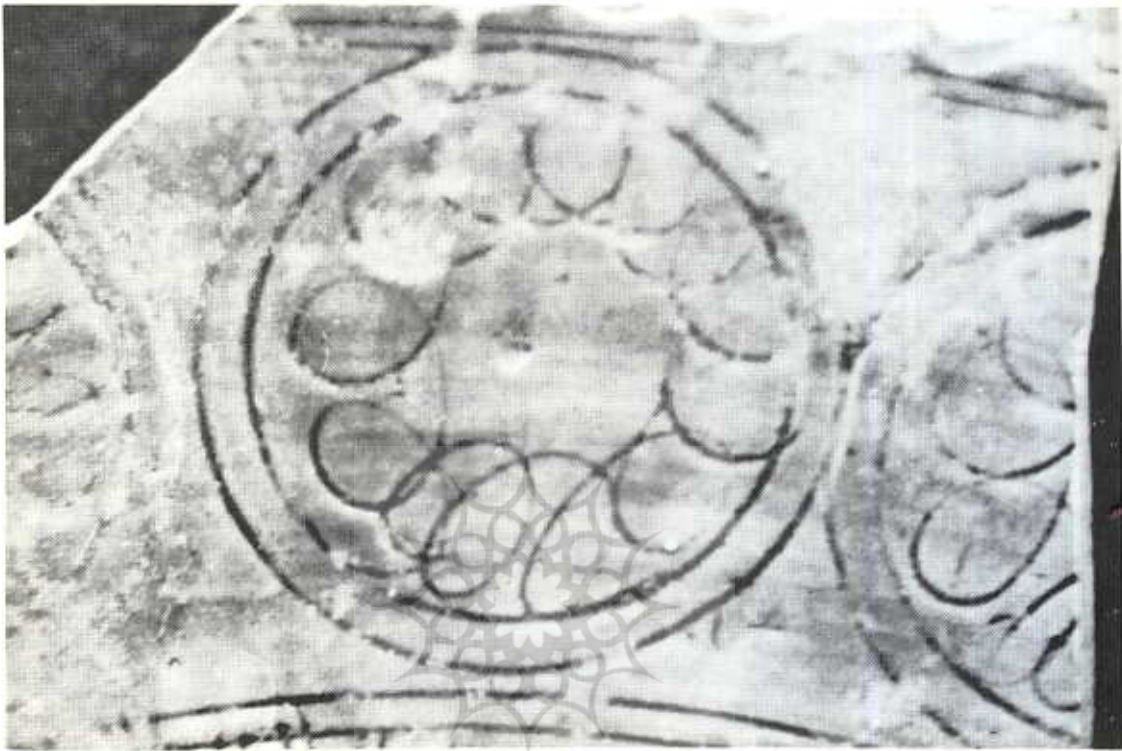
۱ - سفالینه‌های اسکرافیانو با لعاب زرد و با

در میان انواع سفالینه‌های لسبو که به مکتب مختلف تعلق دارند می‌توان از سفالینه‌های نوع آمل که به تعداد بیشتری در لسبو به دست آمده‌اند نام برد . سفالینه‌های نوع آمل که اولین بار نمونه‌های آن در آمل و اطراف آن به دست آمده است و به همین علت نام سفالینه‌های آمل به خود گرفته از بهترین سفالینه‌های لعابدار اسلامی است که به قرون ششم و اوایل هفتم هجری تعلق دارد . این سفالینه‌ها که به نام سفالینه‌هایی با نقوش (اسکرافیانو - Sgraffiato) مشهور هستند به دو دسته " منمایر " از هم تقسیم می‌گردند :

۱ - نمونه‌های ساده که تماماً " از نوع اسکرافیانو بوده و ظرف از یک لعاب مایل به گرم یا زرد یا قهوه‌ای یا سبز پوشیده شده‌است .

۲ - نمونه‌های ترکیبی با طرحهای شامل نقوش حیوانات مختلف و ماهیها و پرندگان که با لعاب قهوه‌ای یا سبز اندود شده‌اند .

در حقیقت سفال آمل را باید ادامه " هنر فلزکاری ساسانی بر روی سفال دانست . سایر این سفال آمل هیچگونه تأثیر غیر ایرانی را نپذیرفته است . آقای (دکتر گرافه‌ری Geza Feherrari) که مطالعات متعددی بر روی سفالهای اسلامی دارد ضمن ارائه " دو نمونه از سفالهای آمل که در مجموعه " (بارلو Barlow) موجود است اظهار نظر می‌کند



نمونه‌یی از سفالهای نوع (اسکرافیاتو) مکتب آمل مکشوفه در اشکور

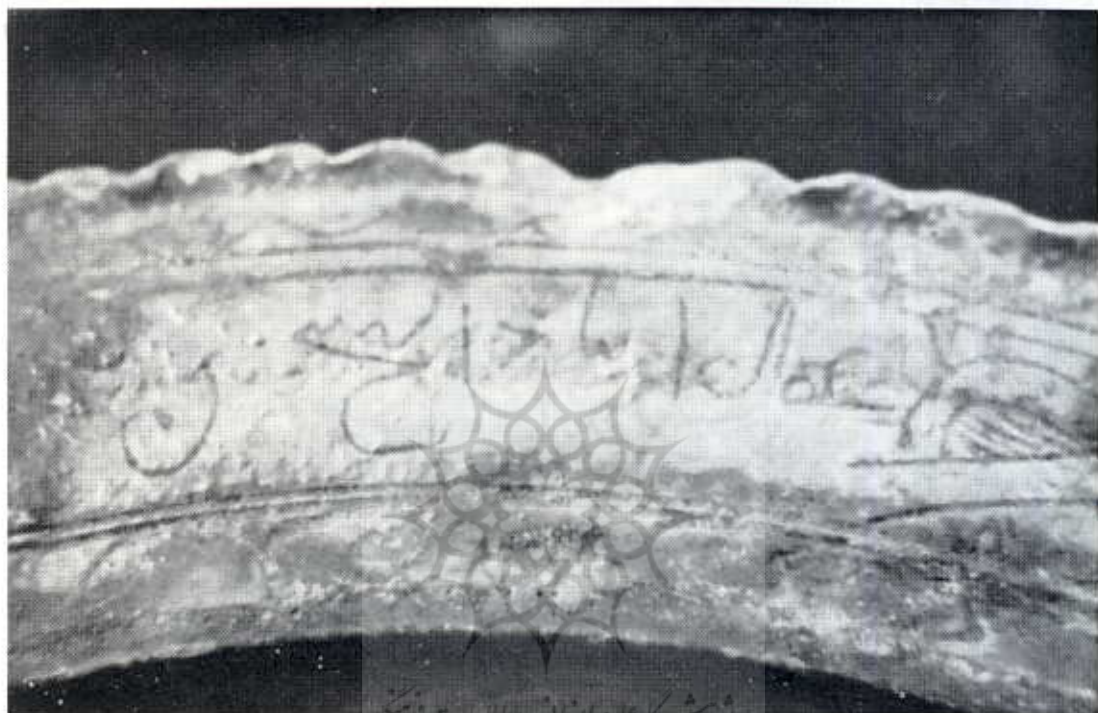
پرتال جامع علوم انسانی

یک تکه بالنسبه بزرگ که قسمت لبهٔ یک کاسهٔ سفالی بود نام سازندهٔ آنرا با خط نوع فارسی نویسی عصر معول مشاهده می‌گردد که نوشته است (عماداساد - اسح سن) و این خود در سفالینه‌های نوع آمل کشف ارزنده‌یی است که نام سازندهٔ آن بر روی طرف حک

رزد مایل به سبز

۲ - سفالینه‌های اسکرافیاتو با لعاب قهوه‌ای، نوع اول به مقدار فراوانی یافت گردید که جز سه نمونهٔ یاد شده که حاوی نقوش پرندگان بود باقی نماند از نقوش تزیینی ترکیب گردیده بود بر روی

زمستان و زمستان



نمونه‌یی از سفالهای اسلامی مکشوفه در اشکور که نام سازنده آن با خطی شبیه ایغوری (استاد اسحاق) نوشته شده است.

نوع دیگر از سفالینه‌های لسو که تعدادشان کمتر از سفالینه‌های نوع آمل بوده ولی اهمیت خاصی دارند سفالینه‌های منعلق به مکتب کویاچی است. این نوع سفالینه را سفال شناسان اسلامی به دلیل آنکه اولین بار در شهر کویاچی به دست آمد سفال نوع کویاچی نامیده اند. (کویاچی Koubachi)

شده باشد. در قطعه دیگر از این نوع که خود قسمت فوقانی یک کاسه سفالی با لعاب زرد ساد است قسمتی از یک مصراع شعری را می بینیم: [قلندرانه می اندر] صراحی مارین [و در یک قطعه ظرف دیگر که همان لعاب زرد ساده را دارد قسمت از یک بیت شعر نقش بسته است: (صد شربت شیرین).

شهر کوچکی است در نزدیکی (داعستان) از جمهوری قزاقستان شوروی. به مقدار کثیری از این سفالینه‌ها در این شهر و به صورت اجزاء تزئینی در دیوارهای سفال پزی در آن به دست نیامد و همان طور که (دیماند M.S. Dimand) و (آرتولین A.Lane) ذکر کرده‌اند این نمونه‌ها باید در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان ایران ساخته شده باشد. نقوش سفالینه‌های کویاچی اکثراً شامل گل و بونه است و گاهی در قسمت کفه، طرف نقش حیوان یا پرنده به تنهایی کشیده شده است. به نظر در سفالینه‌های کویاچی با طرح انسان برخورد می‌کنیم و گاهی نمونه‌های خیلی نادر آن یادآور سفالینه‌های (ایزنیک Iznik) و گاهی طرحها به طور نامشخص تحت تأثیر طرحهای سفالینه‌های چین هستند. از سفالینه‌های متعلق به این مکتب تعدادی در لسبو با نقوش گل و بونه دار به دست آمده است.

دیگر از نمونه‌های شناخته شده، سفالینه‌های اسلامی که در بین سفالینه‌های لسبو موجود است سفالینه‌های معروف به Blue & white است که در لسبو کر چه تعداد کمی از این نوع به دست آمد ولی نمونه‌ها فوق العاده ارزنده و با اهمیت، بودند که تاکنون مشابه آنها در هیچ جا دیده نشده است، و این نمونه‌های با ارزش آنهایی از این دست هستند که حاوی نوشته و شعر دور لبه، طرف می‌باشند. برای

مثال بر روی یک قطعه از آنها چنین نوشته شده است (لسباد x) و این قطعه به دلیل همین نوشته در نوع خود بسیار جالب است. نوع دیگر سفالینه‌های معروف (Black & Blue) است که باز به مقدار متنوعی در لسبو به دست آمده است و این سفالینه‌ها گرچه متعلق به جنوب ایران است و اغلب در کرمان و نواحی جنوبی رواج داشته‌اند به دست آمدنشان در یک ناحیه شمالی ایران خود یافته، ارزشمندی به شمار می‌رود. گذشته از این سفالینه‌های نوع استخر یعنی سفالهای سفید آجری رنگ ساده و بدون لعاب با نقوش تزئینی کنده‌کاری شده است که اکثراً به صورت گلدانها و کوزه‌ها خود نمای می‌کنند و نمونه‌هایی از این دست در بین سفالینه‌های لسبو موجود بود. این سفالینه که نمونه‌های قدیمتر آن یعنی سفالینه‌های به دست آمده از استخر فارس که متعلق به قرون اولیه اسلامی است یعنی قرون دوم و سوم هجری است - گرچه از نظر جنس و پخت ظریفتر از دیگر نمونه‌های سفال اسلامی است ولی از نظر فرم تنوع چندانی ندارد و عموماً به صورت تنگ‌های گلو بسته و گلدانهای صراحی شکل با خطوط هندسی که سفالگر با شیئی نوک تیزی قبل از پختن بر روی آن حک کرده است شناخته شده‌اند و به دست آمدن این نوع سفال - گرچه به تعداد کم - در لایه‌های سفالینه‌های قرون بعدی در لسبو، شاید بازگویی این مطلب باشد که سنت سفالسازی استخر در قریبهای

بعد نیز بین سفالگران رایج بوده است. مهم‌ترین نوع سفالینه‌هایی که در لابلای سفالهای اسلامی لسبوه چشم می‌خورد نوع بسیار متمایز از سفالینه‌ها است که گل قرمز آن با اکسید مس (اکسید دوکروئور) ممزوج شده و به صورت داغدار پخته شده است. گرچه این سفالینه‌ها فاقد لعاب می‌باشند ولی نقوش هندسی از جنس خود سفال بر روی آنها داغ خورده است. هیچ‌کدام از باستان‌شناسان و محققینی که این نوع سفالینه‌ها را دیده‌اند یاور نمی‌دارند که این سفالها مربوط به ادوار اسلامی و متعلق به فلات ایران باشند بلکه این سفالها یادآور سفالینه‌های سلوکی و پارتی مقدم و سفالینه‌های مکتب آنتولی است. وقتی دو قطعه از این سفال را به هم می‌زنی بر خورد آنها طین بر خورد چینی‌های شکن را دارد و به قدری جنس و نوع آن ممتاز است که بی‌اختیار اسان آنرا نحسین می‌کند. حال چگونه این سفالینه‌ها در لابلای سفالینه‌های اسلامی لسبو جا گرفته و مدفون گردیده است هنوز معمای لاینحلی برای ماست و آرزو داریم که بررسی‌های آینده، ما در اشکور و حوره، لسوروشنگر این معضل سردرگم باشد.

گاوشهای هیئت مادر تپه، کَشک دشت برای یافتن تمدنی که سفالینه‌های لسبو تعلق بدان دارند چندان امیدبخش نبوده زیرا مجموعه، ساختمانهایی که در کَشک دشت از دوره، اسلامی باقی است ساختمانهای مسکونی

سنگی و خشک چین است که از نظر معماری هیچ مکتب هنری خاصی را تلقین نمی‌کند و هیچ شاهکاری به حساب نمی‌آید؛ در حالیکه سفالینه‌های لسبو تعلق به تمدن قومی دارد که در اوج اعتلاء هنری بوده‌اند بنابراین مسکن اصلی سفالهای لسبوتپه، کَشک دشت - با تمام روایاتی که رابینو در باره آن گفته است^{۱۸} نمی‌تواند باشد و حیزگاه آنها را در محل دیگری باید جستجو کرد که هنوز با این محل بر خورد نکرده‌ایم.

کمی پایین تر از محلی که سفالینه‌های لسبو مدفون بودند محلی به نام در حمام و درست در نقطه پایانی شیب شمالی کَشک دشت موجود است. هیئت صن کاوش در این محل به یک حمام بسیار قدیمی - شاید اوخر تیموری و اوایل صفوی - برخورد. گرچه کاوشهای این حمام به دلیل ملاحظات حفاظتی به طور کامل انجام نگرفت ولی این حمام یقیناً باید به مجموعه‌های شهری دیگر راه یابد زیرا در معماری اسلامی حمام هیچگاه مجزا و منفرد از دیگر اجزا شهری نبوده است. هیئت صرفاً برای مصداق بخشیدن به اصطلاح در حمام شروع به کاوش در این محل کرد و تصادفاً متوجه گردید که برخی از اصطلاحات و عواسبهای محلی دور از واقعیت نیست و همان نقطه‌ی که به نام در حمام در بین اهالی مشهور بود در اصل مدخل یک حمام قدیمی مدفون است. ما تنها موفق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نمونه کاشیکاری حمام لسبو

کاشیهای زردگلدان و آبی گل و بوته‌یی به کار رفته است. سربینه حمام درست به شکل کاشیهای شش گوش کف آن تعبیه گردیده و دو مدخل به درون حمام راه می‌یابد که متأسفانه به دلیل کمی وقت و عدم امکانات حفاظتی موفق به خاکبرداری کامل حمام و

شدیم ناسربلند حمام را خاکبرداری کنیم. کف حمام از کاشیهای شش ضلعی مفروش و مدخل آن با سنگهای صاف رودخانه سنگفرش گردیده است.

این حمام با کاشیهای زیبای فیروزه‌یی و لاجوردی، ستاره‌یی شکل روسازی شده است و در نقاط رخنکن

۱ - یادآوری این نکته ضروریست که غالب اشیائی که به نام گنجینه، املش Amlesh موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی دنیا را زینت بخشیده‌اند، از محوطه‌ها و گورستانهای باستانی اشکور به دست آمده‌اند. "املش" که شهرکی است کوچک و مرکزی بخشی به همین نام و در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان رودسر و مشرف به جلگه و در دامنه شمالی کوهستانها واقع است، از خود چیزی ندارد الا اینکه اول بار اشیاء گنجینه، موسوم به "املش" که همگی از طریق کاوشهای غیر علمی و قاچاق به دست آمده‌اند، توسط خوانین این منطقه و در بازار املش ظاهر گشته و به فروش رفته‌اند؛ همانگونه که اشیاء به دست آمده از گورستانهای لرستان به غلط به "گنجینه هرسین" مشهور شده‌است. اینک به جرأت می‌توان ادعا کرد که گنجینه، املش همانهایی است که توسط اشخاص از گورستانهای باستانی اشکور به دست آمده‌اند و هیچکدام آنها از کاوشهای علمی و به دست باستان‌شناسان کشف نگردیده‌اند و چون اشیائی از این دست فاقد شناسنامه علمی هستند و صرفاً با اشیاء مشابه در نقاط دیگر مقایسه شده‌اند تاریخ‌گذاری آنها چندان قطعی و علمی نیست.

از کندوکاوهای غیرمجاز که بگذریم، کوشش‌های باستان‌شناسی و علمی را که در اشکور صورت پذیرفته به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

تهیه، پلان آن نگردیدیم و برای حفاظت آن بعد از حفاری مجبور به پر کردن قسمتهای حفاری شده گردیدیم؛ زیرا خاکبرداری و حفاری آن باید توأم با تمهیدات حفاظتی باشد. از مقطع لایه‌های دیوارها مشخص است که حمام در دو دوره، مختلف تعمیر و بازسازی شده‌است و گچریهای به دست آمده از آن مربوط به تعمیرات دوره اول است. چون این حمام در زمینهای مزروعی قرار گرفته ابتدا باید برای انجام کاوش و حفاظت آن، زمینهای مزروعی افراد خریداری گردد و آنگاه برای رفع خطر زمستانهای سرد اشکور و برف و بورانهای ممتد که موجب منهدم ساختن اجزاء ساختمانی حمام خواهد شد فکر اساسی به عمل آید. در قسمت فوقانی شبی که حمام در آن قرار دارد محلی است به نام قتلگاه که اهالی ده دور آنرا با سنگچین محصور کرده‌اند و معتقدند که دو اما مزاده در اینجا به قتل رسیده‌اند. ضمن گمانه‌زنی در مجاورت تک درختی که قتلگاه را مشخص می‌دارد به تعداد کثیری قبور اسلامی بر خوردیم که برخی از آنها به صورت طبقه طبقه تعبیه شده‌اند و برخی نیز فاقد مشخصات تدفینی هستند و به نظر می‌رسد که بعد از جنگی موحش به خاک سپرده شده باشند. شاید پاره‌یی از اقوال رایج در مورد وقوع جنگ در کشک دشت و حوادث مربوط بدان دور از واقعیت نباشد.

الف - کاوشهای (تعاجان Tomajan) و (امام Omam) در حوزه اشکور علیا که در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط اداره کل باستانشناسی آن زمان انجام شد و گزارش آنرا آقای حبیب‌الله صمدی در مجله باستانشناسی جلد اول و دوم چاپ کرده است.

ب - کاوشهای (دیلمان Deilaman) (دیلمان از نظر تقسیمات کشوری جدا از اشکور و در حوزه سیاهکل قرار دارد ولی آنرا مرز شمال غربی با همان خصوصیات اقلیمی و تمدنی باید به شمار آورد .) توسط هیئت اعزامی از طرف دانشگاه توکیو به سرپرستی پروفسور (اگامی Egami) و پروفسور (شینجی فوکایی S. Fokai) در چند فصل انجام شد و گزارش کامل آن نیز به صورت چند جلد کتاب قطور ارائه گردیده است .

ج - بررسی هیئت باستانشناسان ایرانی اعزامی از طرف اداره کل باستانشناسی آن زمان که در سالهای ۳۹ و ۴۰ شمسی به آن منطقه اعزام و محوطه‌ها و گورستانهای باستانی بخشهایی از اشکور علیا را که در حد فاصل املش تا کلیشم Kelishom واقعند مورد بررسی و شناسایی فرار داد . سرپرستی این هیئت را آقای دکتر محسن مقدم به عهده داشت و آقای مهندس علی حاکمی با سمت معاون هیئت انجام وظیفه می نمود . گزارش کار این هیئت متأسفانه منتشر نگردیده است .

د - کاوشهای آقای محمود کرد وانی در قریه " دیورود Divrood " اشکور علیا که گرچه نیمه علمی و نیمه تجاری بود ولی در شناسایی یکی از گورستانهای اشکور سودمند افتاد .

ه - کاوشهای نیمه علمی و نیمه تجاری نگارنده در قریه " دماجان کش Damajan Kash " از توابع اشکور علیا که روشنگر وضعیت یکی از گورستانهای باستانی اشکور بود .

و - کاوش هیئت اعزامی از طرف مرکز باستانشناسی ایران به سرپرستی نگارنده که کاوشها و بررسی‌هایی در قریه " لسبو Lasbou " انجام داد و این سطور احتمالی ارنتیجه کار هیئت را بیان می دارد .

جز آنچه به صورت کار تیمی و جمعی انجام شد و در مقایسه با وسعت و غنای منطقه یادآور ضرب المثل (گاهی به کوهی) است ، می باید از کوشش‌های محققانه و فردی استاد ارجمند آقای دکتر منوچهر ستوده در امر شناساندن و معرفی اشکور و تاریخ و تمدن آن در کتابهای مختلف منجمه در کتاب (آستارانا استرآباد) یادکرد و سر مجموعه تحقیقاتی که (رابینو Rabinov) درباره گیلان و به خصوص اشکور به عمل آورده ما احذار زنده‌هی در این مورد به حساب می آید .

۲ - دماجان کش Damajan Kash ، قریه‌یی است در اشکور علیای شهرستان رودسر که چند گورستان

باستانی در اطراف آن قرار گرفته و همه آنها تعلق به هزاره اول قبل از میلاد دارند .

۳- شاه جان Shahjan ' قریه بی است در اشکور سفلی و بر سر راه کومین به لسبو که یک قبرستان باستانی و در سطحی شیب دار ، در جنوب آن واقع شده و در گذشته به کرات مورد تجاوز قرار گرفته است .

۴- کل کاموس Kal kamoos ' محلی است نزدیک دهکده ، شویل مرکز اشکور و گورستانی باستانی مربوط به هزاره اول قبل از میلاد در آن واقع شده است . راینودر باره این محل می نویسد که کل کاموس (قلعه کاموس) محل شهری قدیمی است که احتمالاً باید همان ناحیه کشان باشد . درباره وجه تسمیه کل کاموس چنین آمده است :

کاموس در اساطیر ایرانی دلبری است از اهالی کشان و او پادشاه سنجاب بود . ولایتش تا ملک روم کشیده می شد و او به مدد افراسیاب آمد . رستم او را به کمند گرفت و به کشت (برهان قاطع) . در شاهنامه آمده است :

کنون رزم کاموس پیش آورم

ز دفتر به گفتار خویش آورم

سر سرفرازان و کاموس نام

برآرد ز گودرز و از طوس کام

ز مرز سنجاب تا مرز روم

سپاهی که بود اندر آباد بوم

کشانی جو کاموس شمشیر زن

که چشمش ندیده است هرگز شکن

آنگاه در میان جنگ رستم و اشکیوس فردوسی

باز بدین نام اشاره می دارد و می گوید :

کشانی هم اندر زمان جان بداد

تو گفستی که او خود ز مادر نژاد

" پیتر ویلی " که درباره دزهای اسماعیلیان

مطالعات ممتدی دارد درباره این محل می نویسد :

" هدف مادر این بود که دو شهر گذشته کشان

و کل کاموس را پیدا کنیم . چون نام کشان برای مردم

محل آشنا بود توانستیم محل آنرا در یک میلی شرق

شویل - که در بروی رودخانه " پلورود " واقع است - پیدا

کنیم (پلورود که و بلی ذکر می کند صحیح نیست و

این نام کاکرود باید باشد) . محل کشان جایی است

بر لبه پرتگاهی بزرگ . درست در پشت این جا یک

رشته تپه از سنگ حارا جادارد که به نام شهر درویشان

خوانده می شود . از اینجا راهی است که بر قلعه ای

می رسد . در بالای این قلعه می شود خرابه ها و

باز مانده های ساختمانهای این شهر قدیمی را به چشم

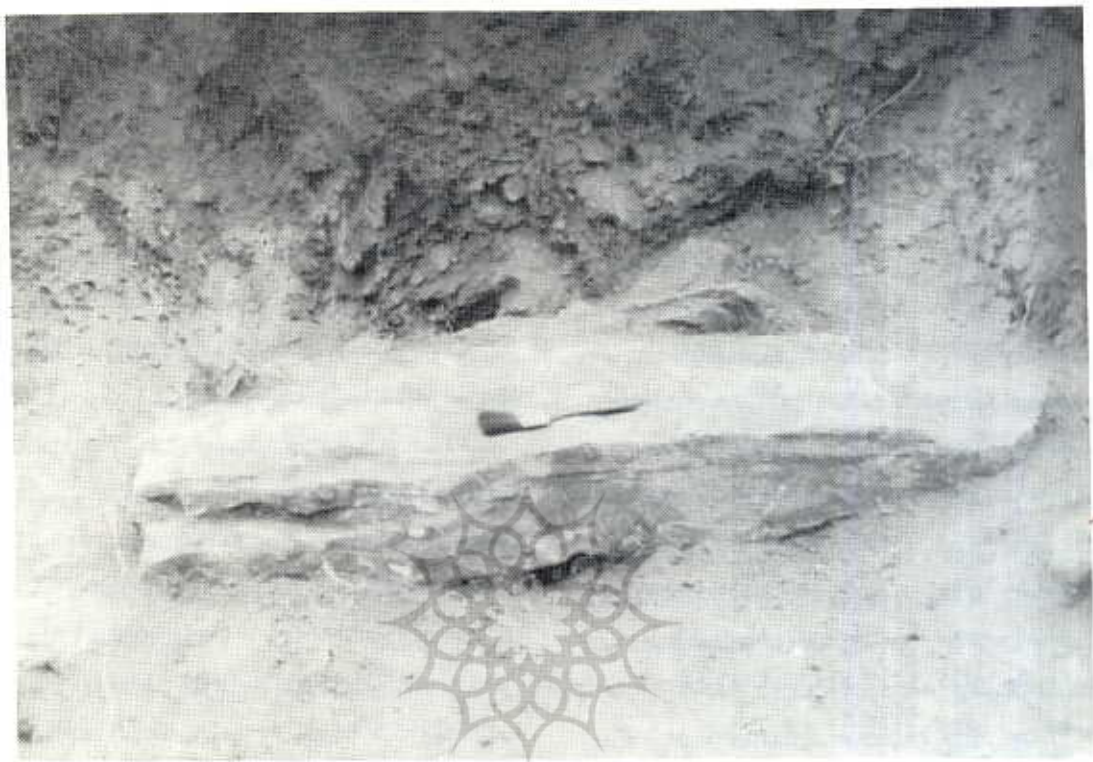
دید . تاریخ آبادانی این شهر را نمی توان به درستی

تعیین کرد ولی می توان گفت در حدود هزار سال

پیش از میلاد مسیح بوده است . در مرکز آن نشانه هایی

از یک معبد قدیمی دیده می شود . پاره ای از سنگفرشها

و موزاییکهای قدیمی آن هنوز هم وجود دارد . " ولی

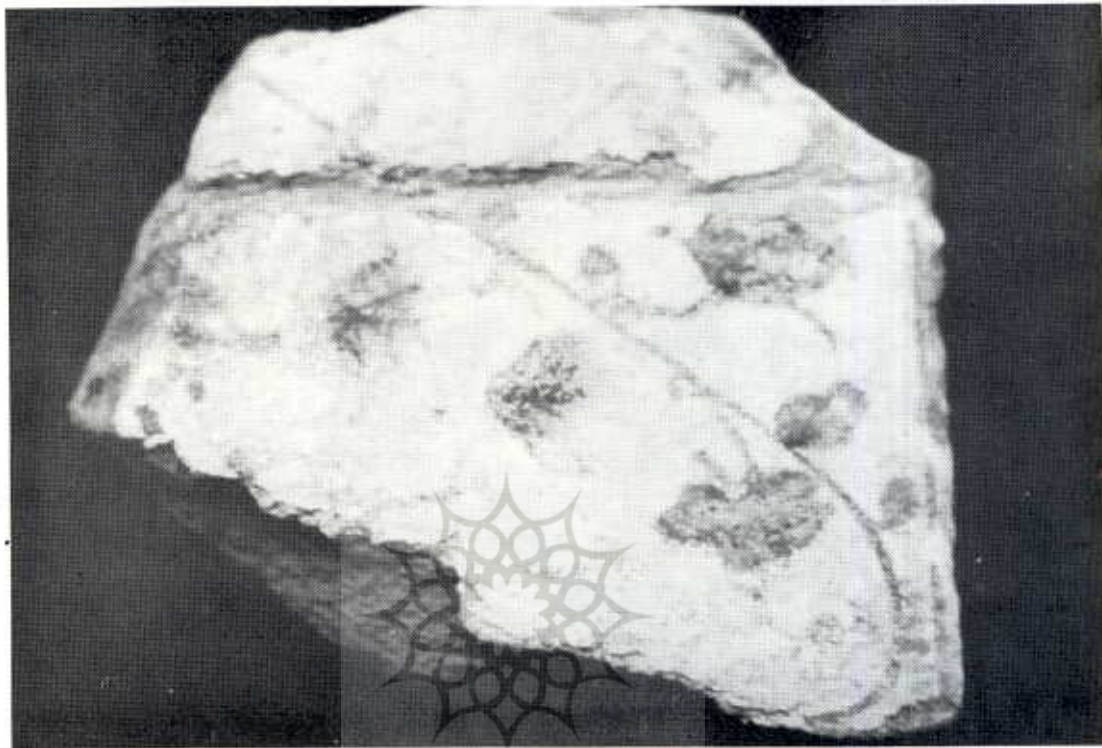


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نمونه‌یی از قبور باستانی اشکور از نوع قبور سنگ چین مربوط به ۸۰۰ الی ۹۰۰ قبل از میلاد

۵ - شوکروستایی است از توابع اشکور علیا که گورستان باستانی مشهوری در ۵۰۰ متری جنوب آبادی قرار گرفته است. این گورستان که عموماً "از گورهای جنبه‌یی با سنگهای پوششی بزرگ احداث شده، به هزاره اول قبل از میلاد تعلق دارد و به دلیل اسرار

ویلی هیچ اشاره به گورستان باستانی آن نمی‌کند در حالیکه در شیب تندیی که قلعه را به رودخانه می‌پیوندد یک گورستان مهم از هزاره اول قبل از میلاد گسترده است و در گذشته به کرات مورد دستبرد قرار گرفته است.

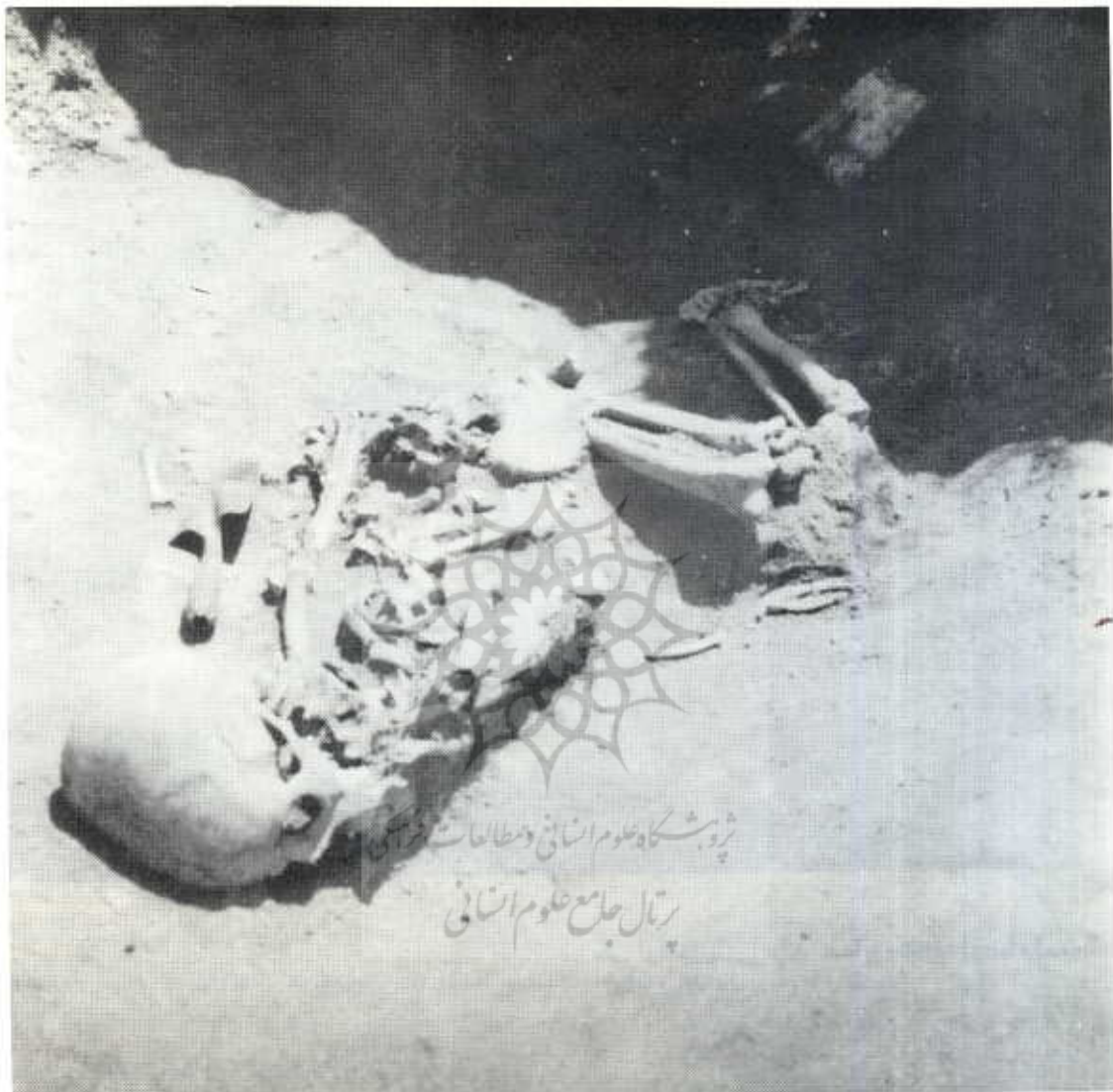


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
یکی از کاشیهای الوان گلدار مکشوفه از حمام لسبو
پرتال جامع علوم انسانی

۶ - بنه زمین محلی است در مجاورت قریهٔ پیرکوه؛
در منتهی الیه غرب اشکور واقع شده و گورستان باستانی
آن هم دوره با گورستان شوک بوده و وضعیت مشابه آنرا
دارد.
۷ - (چاک) در اصطلاح محلی کیلان به علفزار و

شدن آبروفکنی‌ها در سطح فوقانی آن تا عمق چهار
متری از سطح فعلی فرار دارند و چون دسترسی به
آنها مستلزم برداشتن این قشر ضخیم فوقانی است
پس بر این بالنسبه سالم‌تر و دست نخورده‌تر باقی
مانده است.

نمونه‌ی از قبور نوع ساسانی در گورستان میارکشه اشکور



مرغ، علی الخصوص مراغ شب دار اطلاق می شود.

۸ - طبرستان - نام قدیم مازندران فعلی است .

۹ - فوج البلدان - چاپ مصر

۱۰ - مسعودی در مروج الذهب

۱۱ - معجم البلدان

۱۲ - وین ورامین - از فخرالدین اسعد گرگانی به تصحیح

مرحوم محتسبی منوی چاپ بروحیم تهران ۱۳۱۴ .

۱۳ - برای تصریح این مطلب در نامهای آبادیهای

کنوسی اشکور همان مصادیق قدیم را باز می یابیم

فی المثل قریه (دیلمان) نام خود را از سرزمین دیلم

وام گرفته است و یا قریه (بویه) که احتمالاً "رادگاه

آل بویه بوده است .

۱۴ - احمد کسروی - شهریاران گمنام بخش نخست

صفحه ۲ .

۱۶ - ده لیسوخر - دهستان اشکور پایین - بخش رودسر

شهرستان لاهیجان - ۳۳ کیلومتری جنوب رودسر . سر راه

مالرو اشکور به قزوین - کوهستانی - سردسیر - سکنه

۱۷۵ نفر - مذهب شیعه - زبان گیلکی - آب مشروب

چشمه سار و رودخانه - بقعه ای به نام امامزاده قاسم و

ابراهیم دارد که بنای آن قدیمی است . (فرهنگ

جغرافیایی ایران جلد دوم) .

۱۷ - هنوز معادل فارسی برای کلمه "اسکرافیاتوکه بیانگر

معنی واقعی آن با خدنی شناسیم . اگر بگوییم اسکرافیاتو

یعنی نقوش مخطوط و یا حکاکی شده و یا منبت هیچ کدام

را خننده - این معنی نیستند بنا بر این تا مفهوم کاملاً

معادلی برای آن یافت نشده ناگزیر از استعمال این

کلمه به صورت اروپایی آن هستیم .

۱۸ - رایسبو معتقد است که تپه "کشک دشت حای شهر

قدیم کشک ، همان (کوشک باند) است و می گوید

دروازه ای که در قزوین به نام راه کشک هنوز سرپاست

راه به این شهر می برده است و می نویسد ساکنان کشک

دشمنان دیلمیان بوده اند زیرا ایشان را به حشنی

دعوت کرده اند و سپس آنان را مورد تاراج قرار داده اند .

زنی در مقابل ایشان ایستادگی کرد جنگی موحش

برپا شد . کشتگان کشک پایین محلی که به نام قبر

علام است به خاک سپرده شدند .

۱۵ - در منطقه اشکور بر فراز صخره های دست نیافتنی

چه بسیارند قلاع اسماعیلی که پیروان حسن صباح را

در خود پناه می داده است و این قلاع که اکثر آنها در

اصطلاح محلی (قلعه کوتی) یا (جاک قلعه) نامیده

می شوند قلاع مربوط به دوره اسماعیلیه هستند . گذشته

از این اگر معتقد باشیم که مرز طبیعی و اقلیمی دیلمان

قدیم در جنوب همان رودخانه "شاهرود" بوده باشد

بنا بر این الموت هم در قلمرو دیلمان قرار می گرفته

است .

تفصیلات و در این کتاب